اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**این مطالبی که از صفحه‌ی دیروز 188 مطالبی که دیروز خواندیم یکی دو تا نکته مانده بود یعنی خواندیم رد شدیم می‌خواستم یک توضیحی بیشتری راجع به آن بدهم .**

**یکی اینکه ایشان فرمودند وبیان ذلک ، عین عبارت را می‌خوانم به خاطر اینکه ؛**

**عرفوا القضية الشرطية بما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، ایشان می‌گوید جمله‌ی شرطیه را این جور معنا کردند ثبوت نسبت، در صفحه‌ی بعدی :**

**كما هو ظاهر تعريف القضية الشرطية : بأنها ما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخری ، عنوان نسبة دارد ، آنجا هم نسبت دارد اینجا هم نسبت دارد ؛**

**و معنی ذلک در آن صفحه‌ی 180 ، غرضم آن دومی را می‌خواستم بخوانم :**

**لزوم ان يكون راجعا إلى مفاد الجملة والمفهوم التركيبي ، یعنی نسبت را ایشان مفاد جمله گرفتند و مفهوم ترکیبی گرفتند در این صفحه‌ی 182 دارند که :**

**ما عرفت : من كون القضية الشرطية انما هي تعليق جملة بجملة أخرى ، نمی‌دانم حالا ایشان تسامحات درس بوده یا خود مقرر اینجا دیگر نسبت ندارد جمله دارد جملة بجملة اخری ؛**

**وهذا لا يستقيم الا ان يرجع الشرط إلى مفاد الجملة الخبرية ، یعنی نسبة علی نسبة اخری ، جملة علی جملة الاخری ، مفاد الجملة علی مفاد جملة**

**یکی از حضار : الان بحث سر این است که الان شرط به مفهوم افرادی برنمی‌گردد ؟**

**آیت الله مددی : می‌خواهد ایشان بگوید برنمی‌گردد این مقدمه‌اش بود .**

**یکی از حضار : خوب الان تناقض دارد در کلماتشان ؟**

**آیت الله مددی : نه یعنی اینکه ایشان دقیقا یعنی ملتفت نشدند که جملة بجملة اخری یک معناست ، نسبة علی نسبة اخری ، مفاد الجملة ایشان دارد ؛**

**وهذا لا يستقيم الا ان يرجع الشرط إلى مفاد الجملة الخبرية ، مفاد . آن که در حقیقت بوده تعلیق مفاد جملة بجملة بوده به مفاد جملة تعلیق بود حالا ایشان تقدیر گرفتند حالا خیلی خوب آن دعوای تعلیق و تقدیر می‌گذاریم کنار .**

**عرض کنم و مراد از مفاد خوب دقت کنید در جزاء مفادش وجوب است ، ان جائک زید فاکرمه و در شرط مفادش آمدن است ، یعنی کلمه‌ی مفاد را چرا به کار بردند روشن شد ؟ نگفتند جملة بجملة ،**

**یکی از حضار : ایشان ظاهرا دارد می‌گویند جمله‌ی شرطیه برمی‌گردد به جمله‌ی حملیه ، جمله‌ی طلبیه منظورشان نیست ؟**

**آیت الله مددی : چرا مفاد ، بعدش هم می‌گوید :**

**لا يستقيم الا ان يرجع الشرط إلى مفاد الجملة ، شرط باید ، مفاد این جمله به یک شرط یعنی در حقیقت می‌شود گفت آنچه که به ذهن می‌آید در کلمات قدما بود ، یعنی متصور در کلمات علمای اصول ابتداءا حالا من یکی یکی بخواهم بخوانم الان در ذهنم نیست لکن ظاهرا مرادشان مفاد جملة بمفاد جملة اخری بوده تقدیر به نظر ایشان یا به نظر بنده تعلیق و مراد از مفاد این است یعنی وجوب ، وجوب را مفاد جمله گرفتند ، دقت می‌کنید ؟**

**چون خود مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید وجوب اکرام نه وجوب آنچه که آقایان گرفتند یعنی مرحوم نائینی باید با دقت بیشتری مطلب را نگاه می‌کرد ، ثبوت نسبة ، اشتراط نسبة بنسبة اخری ، تقدیر علی نسبة اخری یا تعلیق جملة علی جملة اخری یا تعلیق مفاد جملة علی مفاد جملة این دقت‌ها نشده است در متن‌ها هدفم این بود که این دقت‌های لازم نشده است .**

**اگر مفاد باشد ظاهرا مراد آقایان یعنی وقتی آدم کلمات اصولیین را نگاه می‌کند من دیگر نمی‌خواهم یعنی اولا وقت نکردم نگاه بکنم تازگی هم نگاه نکردم لکن آن که احساس می‌کند در مجموعه‌ی کلمات اصولیین مراد از مفاد جمله در جزاء وجوب است در شرط هم آمدن یعنی وجوب را معلق کرده به آمدن وجوب زید ، وجوب اکرام زید را ، وجوب را .**

**و لذا ایشان گفت که منشأ بتلک النسبة این منشأ یعنی وجوب ، وجوب را راست می‌گوید ایشان مشهور همین است وجوب اولا پس یک نکته‌ای که در باب شرط ثبوت نسبة علی تقدیر اخری ، ثبوت جملة علی تقدیر جملة اخری ، ثبوت مفاد جملة علی تقدیر مفاد جملة اخری دقت کردید ؟**

**اگر مفاد گفته بشود مراد وجوب است و آمدن اگر نسبت باشد یعنی ظاهرا نسبت را در اینجا به معنای حرفی ظاهرا گرفته چون اینها خیلی روی کلماتشان نسبت واضح نیست و جمله هم ظاهرا مرادشان جمله با نسبت ظاهرا ایشان یکی گرفتند یعنی اصلا جمله‌ی جزاء معملق است بر جمله‌ی شرط این جمله یعنی شما در باب تعلیق در باب شرط دو تا جمله را به هم مقید می‌کنید دو تا جمله نه دو تا مفرد .**

**و لذا ایشان شروع کردند بعد از اینکه بیان احتمالات کردند احتمال اول چون می‌گوید که باید با حکم فیها بثبوت نسبة ومعنی ذلک لزوم ان یکون راجعا الی مفاد الجملة لذا خودش اینجا دارد می‌گوید ، می‌گویم یک جای دیگر هم دارد مفاد ؛**

**مفاد الجملة والمفهوم التركيبي ، مفاد این مفهوم است ؛**

**ولا يصح ارجاعه إلى المفهوم الافرادي ، با این تعبیر می‌خواهند مقاله‌ی شیخ را رد بکنند ؛**

**ولا يصح ارجاعه إلى المفهوم الافرادي ، بعد هم تعبیر به لزوم دارند لزوم ان یکون ؛**

**بل تقييد المفهوم الافرادي انما يكون بنحو التوصيف والإضافة ، لا بأداة الشرط ، فما في التقرير من ارجاع الشرط إلى المادة اشتباه ، این مطلبی بود که ایشان دیروز خواندیم از ایشان عین عبارت ایشان . ایشان دارد که :**

**لزوم ان يكون راجعا إلى مفاد الجملة والمفهوم التركيبي ، ولا يصح ارجاعه إلى المفهوم الافرادي ، ما عرض کردیم اصلا چون اینها راه ورود در بحث را عوض کردند لزوم و لا یصح و اینها جایی ندارد کلام است در کلام ممکن است که شرط ، شرط باشد برای اکرام مشکلی ندارد که ، اینکه ایشان می‌گوید باید مفهوم ترکیبی باشد و به نحو توصیف باشد ظاهرا به نظرم این هم ، به نظرم خودم هم عرض می‌کنم به نظرم روشن نمی‌آید ایشان باید چیز دیگری می‌گفتند ، می‌گفتند آنکه مناسب با تعبیر نه اینکه حالا لزوم ، لزوم ندارد اولا اینکه ممکن است مفهوم افرادی تقیید بشود خوب بله ممکن است ، بگوید اکرامی که بعد از آمدن زید ، مشکل خاصی ندارد .**

**این همان نکته‌ای که من دائما می‌گویم که اعتبارات ادبی ، اعتبارات قانونی تابع اعتبار است لکن اعتبار باید با لفظی گفته بشود که مناسبت دارد لزوم درش معنا ندارد لا یصح معنا ندارد ، یصح امکان دارد لکن این متعارف نیست ، چرا ؟**

**نه اینکه چون توصیف یا اضافه می‌خواهد چون اگر بنا باشد اکرام بخواهد تقیید پیدا بکند به مفهوم افرادی قاعدتا اینطور است اکرام را در ضمن هیئت نمی‌آورند ، خوب دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ وقتی که در ضمن یک هیئت آوردند آن هیئت هم ملحوظ می‌شود . اگر می‌خواهند اکرام راهش این بود نه این مطلبی که ایشان گفت توصیف .**

**مثلا اگر اینطور بگوییم ان جائک زیدا فحینئذ اکرامه واجب ، اشکال ندارد اکرام ، حینئذ هم مخصوصا آورده است فحینئذ اکرام ، چه مشکلی دارد ؟ اینکه لزوم نه لزومی ندارد تابع اعتبار است ممکن است اعتبار بکند برگردد به افراد به اکرام ، ممکن است اعتبار بکند برگردد به وجوب ممکن است اعتبار بکند یرجع الی وجوب الاکرام همین که ؛ اینکه این ذهنیت معلوم شد ؟ اینها خیال کردند لزوم ، لا یمکن ، لا یصح ، این لا یصح و اینها جایی ندارد ، مهم چیست ؟ مهم نکته این است که آن مقام تعبیر را نگاه بکنیم ، مقام تعبیر باید مناسب باشد، اینکه ایشان فرمودند به نحو توصیف یا اضافه این هم صحیح به نظر نمی‌رسد .**

**نکته شاید مرادش همان بوده که من دارم می‌گویم ، می‌گوید باید اکرام را شما در کلام به نحو معنای اسمی ببینید نه مندکا در هیئت اگر شما مندکا در هیئت دیدید دقت کردید ؟ در اینجا نمی‌توانید نظرتان را روی اکرام ببرید چون هیئت دارد فاکرمه ، شما می‌خواهید نظرتان را روی اکرام ببرید اکرام را تقیید بزنید درست است امکان که دارد که مشکل ندارد ، روشن شد اشکال من ، من دیروز چون این را خواندم و رد شدم باز امروز که نگاه می‌کردم گفتم این نکته را توضیح بدهم دیروز البته اشاره‌ای کردم اما امروز دیگر توضیح بیشتر ، لا یصح درست نیست ، یصح .**

**لکن تعبیر متناسب با زبان عربی اگر بناست که اکرام مصب کلام ، نکته روی اکرام باشد و تقیید اکرام باشد این باید با معنای اسمی باشد ، اگر در ضمن هیئت آمد معنای هیئت هم لحاظ می‌شود ، شما می‌خواهید معنای هیئت را لحاظ ، ایشان لذا می‌گوید که لا بد ان یکون راجعا مفاد الجملة الی مفهوم ، راست می‌گوید یعنی ایشان مطلبش معلوم شد ؟**

**شاید مراد نائینی واضح بوده مقرر درست منتقل نکرده است ، اگر آمد در ضمن هیئت شما نمی‌شود هیئت را ندیده بگیرید ، شما دیگر نمی‌شود ندیده بگیرید . نکته‌ی فنی روشن شد ؟**

**یکی از حضار : از آن طرف است هیئت مندک در ماده است .**

**آیت الله مددی : فرق نمی‌کند بالاخره ماده مندک است الان ، یعنی آن مفادی که دارد آن یک مفادی است وجوبی است که**

**و لذا خود ایشان هم می‌گوید وجوب اکرام ، آن مفادی است که مندک در اکرام است در طرفین است دیگر اکرام و وجوب بلکه در اطراف ثلاثه عرض کردم مرید و مراد و مرادٌ منه یک معنای اندکاکی در بین این سه تاست .**

**پس بنابراین این مطلبی که ایشان فرمود به نحو ، بله یصح نه اینکه لا یصح لکن این تعبیر مناسب نیست ، امکان دارد بگوید آقا مراد من این بود همین که شیخ فرموده مراد من این بود که اکرام مقید است ممکن است لکن می‌گویند این تعبیر درست در نمی‌آید ، با این تعبیر نباید بگویید ، یک مشکلی که ما با آقایان داریم در بحث اعتبارات تا حالا روشن شد خیلی مباحث اعتبارات نزد اینها واضح نبوده است . امکان ندارد ، لا یمکن ، لزوم اینها جایش نیست نه .**

**می‌شود مفهوم افرادی را هم تقیید زد ، مفهوم ترکیبی را هم تقیید زد هر دو را می‌شود تقیید زد لکن لفظ باید مناسب باشد ، اگر گفت ان جائک زیدٌ فحینئذ اکرامه ، تا گفت اکرامه یعنی کلام را برده روی اکرام مخصوصا با کلمه‌ی حینئذ ، آن وقت اکرام مقید می‌شود به آمدن مشکل ندارد ، وجوبش مطلق است لکن اکرام بعد از آمدن هیچ مشکل خاصی ندارد لکن وقتی گفت اکرمه اکرام را در ضمن هیئت آورد باید آن معنای نسبی مراد بشود آن معنای اندکاکی لحاظ بشود و اینکه ایشان می‌فرمایند به اینکه مفاد جمله مراد از مفاد جمله هم به تعبیر ما این است ، آن معنای اندکاکی چون جمله مثل معانی حرفیه است معنایش اندکاکی است ، آن معنای اندکاکی باید م لاحظه بشود .**

**پس اینکه ایشان می‌‌فرمایند تعلیق جملة بجملة اخری ، تعلیق نسبة بالنسبة ، نه یک معنایی است که معنای حرفی است معنای اندکاکی است این معنای اندکاکی را تعلیق می‌کند بر یک معنای اندکاکی دیگر آن هم همینطور ، و لذا عرض کردیم به عنوان اعتبار و به عنوان لحاظ سه چیز را لحاظ کرده است یکی معنای اندکاکی که در جزاء است یکی معنای اندکاکی که در هیئت است شرط است یکی هم در تعلیق ، خود تعلیق و لذا هر سه‌ی این سه تا معنا هم قابل تقیید هستند و قابل اطلاق هستند ، هر سه‌ی این نکته هم ممکن است اطلاق پیدا بکند هم ممکن است ، اطلاقش هم از مقوله‌ی اطلاق لفظی نیست اینها لفظ نیست .**

**یعنی مرحوم نائینی این نکته‌ای را که ما می‌خواهیم عرض بکنیم به آن رسیدند لکن چون به این نتیجه رسیدند که این معنای اندکاکی خیال کردند لفظ نیست و قابل توجه نیست پس آن که می‌خواهد اطلاق و تقیید پیدا بکند محمول است وجوب اکرام است ، اکرام واجب. آن وقت وجوب اکرام که شد این وجوب اکرام قابل اطلاق و تقیید است دقت کردید مرحوم نائینی ؟**

**ما آمدیم گفتیم نه حتی آن معنای اندکاکی هم قابل تقیید است و عمده این است که ما تقیید را الجائش را فقط به لفظ ندادیم مشکل ما با آقایان این است ، حالا در مطلب بعدی ایشان .**

**بعد آن حکایت سید کبیر و بعد ؛**

**وعلى كل حال لا يهمنا تصحيح ما في التقرير بعد وضوح المطلب ، بعد نوشته :**

**وان الشرط لا يمكن ان يرجع إلى المفهوم الافرادي ، لا یمکن فرمودند ، امکان دارد حتی متکلم بگوید من گفتم ان جائک زید فاکرمه اکرام بر ، امکان دارد ، می‌گوییم آقا تعبیرت روشن نیست ، تعبیرت ابهام دارد ، اگر می‌خواستی اینجور بگویی باید اینجور می‌گفتی و الا امکان دارد چه مشکل خاصی دارد گفت علی المتکلم ان یلحق بکلامه ما شاء ما یفرغ من کلامه بعد توضیح بدهد مرادم اکرام است چه مشکل خاصی ندارد لا یمکن که ایشان فرمودند قابل تصویب نیست ؛**

**بل الشرط لابد ان يرجع إلى المفهوم التركيبي ، نه حسب اعتباری است که کرده ، لا بدیتی ندارد ، در جمله‌ی شرطی اینطور است ؛**

**ومفاد الجملة ، باز در آن مفاد ، عرض کردم ایشان مفاد جمله را خوب فقط فرقش این است کلمات مشهور هم به نظر من مشهور همین است مفاد جمله به مفاد جمله است لکن مرادشان از مفاد جمله وجوب است ، آن مفاد جمله‌ی شرط هم مرادشان آمدن است ، وجوب را مشروط به آمدن کرد ، روشن شد ؟**

**اما مرحوم نائینی مفاد جمله‌ی جزاء را وجوب الاکرام گرفته است ، چون معنای نسبی درش داشته می‌خواسته آن نسبت را هم حفظ کند لکن نسبت را به طور معنای اسمی لحاظ کرده است ، چرا لحاظ کرده گفته وجوب اکرام تا بتواند اطلاق و تقیید را برایش تصور کند ، ما عرض کردیم احتیاج ندارد می‌شود شما معنای اندکاکی هم تصور کنید ، اطلاق و تقیید برایش تصور کنید مشکل ما با ایشان این است .**

**پس آنکه فقهای قبلی علما متعارفشان بود مفاد جمله ، معلقا علی مفاد جملة اخری ، یعنی وجوب معلقا بر آمدن ، ایشان مفاد جمله را وجوب نگرفته است چون درش یک معنای حرفی هست و انتساب هست وجوب اکرام محمول منتسب ، این را گذاشته بنا بر فرض آمدن زید ؛**

**كما هو ظاهر تعريف القضية الشرطية : ببینید با اینکه گفت مفاد جمله گفت ظاهر تعریف قضیه‌‌ی شرطیه این است :**

**ما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، خوب ایشان باید توجه می‌کردند که شاید آن آقایانی که گفتند ، من الان در ذهنم کلمات علمای اصول سنی و شیعه در ذهنم نیست ، آنهایی که گفتند نسبت مرادشان این بوده که معنای جمله‌ی به حساب جزاء خودش یک معنای نسبی است یک معنای اندکاکی است این معنای اندکاکی متعلق می‌شود به یک معنای اندکاکی جاء زیدٌ به مجیء زید .**

**یعنی درست یک اندکاکی را این تقدیر نسبة علی اخری ، نسبت به این بهتر می‌خورد ، ایشان نسبت را به معنای تقریبا اسمی منتسب گرفتند ، یعنی وجوبی که به اکرام خورده است نه وجوب مطلق .**

**وكذلك لا يمكن ارجاع الشرط إلى الهيئة بمعناها الايقاعي ، ایقاع یعنی انشاء کانما من با این شرط انشاء کردم این اصلا تصور ندارد لا یمکن اصلا جای بحث ندارد یعنی این نکته‌ای نیست که ، مثل اینکه کسی بیاید بگوید لا یمکن الان که در وسط روز هستیم ساعت نصف شب باشد ، خوب وقتی شما گفتید وسط روز هستیم ساعت نصف شب معنا ندارد اصلا ، اصلا معنای انشائی چون ایقاع است این اصلا معنا ندارد که تعلیق پیدا بکند خود ایقاعش ، اکرم زیدا ، آنکه اصلا معنا ندارد ، بیهوده است این ؛**

**وكذلك لا يمكن ارجاع الشرط إلى المنشأ بالهيئة ، این یکی دیگر است ، مراد ایشان به منشأ به هیئت خود وجوب است ، ظاهرا مراد آقایان از مفاد جمله هم همین وجوب است این است ، ایشان می‌گوید لا یمکن الی المنشأ بتلک ؛**

**لان الاشتراط يتوقف على لحاظ المعنى اسميا استقلاليا ، چون اشتراط شرطش این است که یک لفظی باشد مثل احل الله البیع آن را به معنای اسمی استقلالی نگاه بکنیم این مطلبی که ایشان فرمود در اطلاق تصدیقی است درست است این مطلب ایشان لکن عرض کردیم در اصطلاح فقهاء اطلاقات دیگری هم پیدا شده است یکی اطلاق مقامی با اینکه لفظی هم نیست ، نه اسمی است نه حرفی هیچ چیزی نیست ، هیئت هم نیست ، دقت کردید ؟ اصلا آنجا لفظی نیست .**

**و لذا عرض کردیم صحیح در مقام این است که اصولا گاهی اطلاق در مقابل اشتراط است به این معنا حالا مثلا بخواهیم روشن‌تر نه به معنای خود لفظ به معنای فعل متکلم ، یعنی متکلم می‌توانسته این مفهوم نسبی را این معنای اندکاکی را قید بزند ، این معنایی که دارد می‌گوید اکرم زیدا این را قید بزند چون می‌تواند قید بزند پس اگر قید نزد می‌شود مطلق ، مطلق به این معنا ، که ما عرض کردیم این نحوه‌ی از ، اصلا بعید نیست فی ما بعد هم دیروز عرض کردیم کلا اطلاق نکته‌اش یک نکته‌ی فعلی هم هست نکته‌ی لفظی نیست اینکه می‌گوید مقدمات حکمت باید در مقام بیان باشد این فعل است دیگر ، لفظی را بیاورد بگوید احل الله البیع در مقام بیان هم باشد .**

**چون من همیشه عرض کردم برای ما ابهام داشت که بابا رجوع به مطلق اشکال دارد اصلا ، انعقاد اطلاق مشکل دارد مخصوصا انعقاد اطلاقات کتابی که اشاره هم کردیم ، دیروز به ذهن من رسید که این مشکل به نظرم حل شد چون اطلاق با لفظ تنها نیست ، اطلاق تصوری با لفظ است جئنی بماء ، این اطلاق تصوری به لفظ است لکن اطلاق تصوری اثبات اطلاق نمی‌کند یعنی مقدمات حکمت را باید در او جاری کند بله آقا ؟**

**یکی از حضار : اطلاق اصولی ؟**

**آیت الله مددی : ها من گاه گاهی گفتم اطلاق اصولی آن اطلاق لغوی است آن آثار اصولی برش بار نمی‌شود .**

**لذا من دیروز خوشحال شدم که نکند اصولا سر اینکه من ذاتا همیشه از اطلاق فراری بودم سرش اساسا این بود حالا خودم هم توجه نداشتم که اطلاق به مجرد لفظ نیست یک فعل متکلم هم می‌خواهد ، آن فعل را احرازش چون به اصطلاح فعل و دیده نمی‌شود یعنی تصریح نشده است آن فعل کار را مشکل می‌کند ، البته اصطلاحی دارند آقایان که اصولا ما اگر می‌خواهیم تاریخ را درست بفهمیم آن ننوشته‌های تاریخ را باید ببینیم نوشته‌هایش هست ، عمده‌ی در تاریخ آن ننوشته‌هاست ، گفت که هم نادیده را بینی و هم ننوشته را خوانی آن ننوشته‌ها را خواندن آنها را درست**

**و من عرض کردم این مطلب در تاریخ درست است اما در فقه نمی‌توانیم انجام بدهیم ، یک وقتی من با این رابرت کریگ که بحث می‌کردیم در آن وبینار که داشتیم از من سوال کرد که این مطلبی که شما می‌گویید به درد مورخ می‌خورد یا فقیه ، اشاره به همین است . مورخ ممکن است چون واقعیت است ممکن است آن ننوشته‌ها را حساب بکند ، فقیه چون دنبال حجت است روی ننوشته‌ها نمی‌تواند حساب بکند روشن شد ؟ نکته روشن است ؟**

**ما در فقه**

**یکی از حضار : ولی عملا اینطور نیست ها ؟**

**آیت الله مددی : عملا اینطور نیست .**

**این کار را مشکل می‌کند در اطلاق ، مثل همین روایتی که دیروز خواندیم و ان رأیت فی منقاره دما خوب خواندیم برای شما آقای خوئی می‌گوید این اطلاق دارد ولی ما گفتیم انصافا این خیلی مشکل است شما هم با شرحی که من دیروز دادم برای شما واضح شد که انصافا اثبات اطلاق بر این روایت فی غایة الشبهة والاشکال که مراد امام هر خونی که از هر جا باشد در منقار او خیلی خلاف ظاهر است ، جدا خلاف ظاهر است ، دقت می‌کنید ؟**

**لذا خوب دقت بفرمایید این بعد اخیرا به این نکته رسیدیم که اصولا اطلاق یک رکنش فعل است ، فعل متکلم است نه فقط لفظ است و این که معنایی را بخواهد بگوید معنا در هیئت ترکیبی باشد ، اندکاکی باشد این فعل را می‌تواند انجام بدهد تقییدش بزند این هیئت ترکیبی را تقیید بزند ، اینکه می‌تواند این کار را بکند ، پس اگر تقیید نزد می‌شود اطلاق . این اطلاق و تقیید در اینجا به این معناست اما اینها چه گرفتند ؟ اطلاق را فرض کردند لفظ باید باشد و آن مفهوم ترکیبی آن مفهوم اندکاکی لفظ نیست ببینید معناً لفظیاً استقلالیاً نکته‌ی فرق ما با آقایان معلوم شد که ما می‌گوییم نه حتی معنای حرفی آن هم اطلاق برایش تصویر می‌شود .**

**لکن نکته را عوض کردیم نکته این شد که یک : معنای حرفی معنای اندکاکی است دو : اطلاق در مثل این جور جاها یا در مثل اطلاق مقامی فعل است نه لفظ ، لفظ نمی‌خواهد فعل است ، مثل اطلاق مقامی ، حالا اطلاق مقامی از این معنای حرفی بدتر است چون اصلا لفظ ندارد هیچ چیزی ندارد ، گفت آب عنبی ، عصیر عنبی پاک می‌شود دیگ را بشویید ، نشویید ، قاشقی که درش بوده بشویید اصلا ندارد لفظ قاشق ندارد ، لفظ دیگ ندارد ، دقت می‌کنید ، فقط گفت این عصیر عنبی بعد ذهاب ثلثین پاک می‌شود دیگر چیز دیگری نگفت که مع ذلک اثبات اطلاق کردند .**

**به این معنا که این ممکن بود بگوید که آن دیگر را بشویید ، ببینید این ممکن بود بگوید ،**

**یکی از حضار : در مقام هم بوده**

**آیت الله مددی : ها و این متعارف هم هست نه اینکه در مقام بوده معلوم نیست در مقام باشد ، متعارف است ، چون متعارف است این مثل**

**عرض کردیم ما در فقه یک تلازم‌های به حساب این اصطلاح بنده است یک تلازم‌های جزئی داریم یک تلازم کلی داریم اصولا یک قاعده‌ی کلی در ذهنتان باشد بنای فقهاء در طول تاریخ اسلامی این شد تلازم جزئی را در فقه بیاورند ، تلازم کلی را در اصول بیاورند ، یک تلازم جزئی داریم ، یک تلازم کلی داریم .**

**مثلا در باب تلازم کلی مقدمه‌ی واجب اگر هر شیئی واجب شد مقدمه‌ این تلازم کلی است ، عنوان خاصی هم ندارد .**

**علی ای حال روشن شد می‌خواهم چه عرض کنم مطالب ان شاء الله تعالی روشن شد ؟**

**این ببینید آقا این اشکال در اینجا شد یعنی آن که منشاء اشکال شد ، دقت کردید می‌خواهم چه عرض کنم ؟ نمی‌دانم روشن شد برای شما ؟ پس اینها همه‌اش در ذهنشان این بوده یعنی اول اطلاق را فرض کردند اطلاق را هم در لفظ فرض کردند یک لفظی باشد که صلاحیت، در صورتی که من به شما عرض کردم ما در حقیقت اول اشتراط را نگاه می‌کنیم ، اگر اشتراط معقول بود ، اشتراط نکرد آن وقت اطلاق را اثبات می‌کنیم ، از این راه .**

**یکی از حضار : آقایان هم بحث مقدمات حکمت را در اطلاق دارند پس ما میزان پس آنها هم نظر به فعل داشتند دیگر**

**آیت الله مددی : اما ننوشتند نوشتند باید معنای اسمی باشد ، مقدمات حکمت ، این تعبیری است که من کردم ، دارند آقایان دارند نه اینکه من منکر نشدم که من نگفتم منکر نشدم ، آقایان در مقدمات حکمت لکن توجه نشده آخر می‌گویم من هم دائما می‌گفتم خدایا چرا من در ذات من همیشه این بود که اطلاق را بحث نکنیم ، ابهام دارد گیر دارد ، گیر اساسی دارد بحث اطلاق بعد معلوم شد برای خود من معلوم شد آن نکته‌ی اساسی‌اش همین است ، اطلاق یک نکته‌ی فعلی دارد نه فقط لفظ باشد آن اطلاق تصوری است که لفظ است . اما آن اطلاقی که به درد اصول می‌خورد آن نکته‌اش به اصطلاح فعل هم درش هست یعنی لحاظ متکلم ، فعل متکلم .**

**آن وقت اگر شما اینکه ایشان می‌گوید :**

**لان الاشتراط يتوقف على لحاظ المعنى اسميا استقلاليا ، ولا يعقل ورود الشرط على المعنى الحرفي ، چرا لا یعقل ؟**

**یکی از حضار : معنای حرفی صرف را در نظر می‌گیرند ؟**

**آیت الله مددی : معنای حرفی صرف اندکاکیه هم معنای اندکاکی را قید می‌زند .**

**یکی از حضار : گاهی بحث افرادی را مطرح می‌کند ظاهرا می‌گوید معنای یک کلمه نمی‌تواند شرط بخورد باید یک جمله نسبت کامل باشد مفهوم افرادی یا مثلا معنای ایقاعی صرف یک کلمه را که نمی‌توانیم مثلا مقید بکنیم باید اول یک نسبت طلبیه‌ی ، مثلا یک نسبت کامل حالا چه خبریه چه طلبیه باشد بعد می‌تواند مقیدش بکنیم بحث افرادی و اینها ظاهرا شاید برای اینها که طبیعیه برای ما حالا آنها را رد می‌کنیم .**

**آیت الله مددی : خوب آن جمله‌ی خبریه مفادش مفاد معنای حرفی است ، آن مفادش مفاد معنای حرفی است قبول کردیم ، اگر هم مفادش مفاد معنای حرفی بود معنای اندکاکی**

**یکی از حضار : می‌گوید اکرام چه حالا هم برای همین که مثلا اکرامه واجب اکرام را نمی‌شود قید زد ، اکرامه واجب باید یک چیزی باشد بعد مقید**

**آیت الله مددی : چون گفت ان جائک زیدٌ قیدش زد دیگر اول قید زد .**

**یکی از حضار : خوب قید زد چه چیزی را ؟**

**آیت الله مددی : اکرام را .**

**یکی از حضار : واجب**

**آیت الله مددی : نه ‌، می‌گویم چون دارد که فحینئذ مثلا برای اینکه روشن‌تر بشود ، فحینئذ یعنی حین آمدن اکرام ، این اکرام این وقت**

**یکی از حضار : شاید می‌گفته اکرام نکن ، مثلا می‌خواهیم بگوییم اول جمله‌ی اکرام کردن ، نکردن این یک مطلب کاملی بگوییم**

**آیت الله مددی : می‌دانم ، اجازه بدهید ، ممکن است به کلش بخورد ممکن است به خصوص اما اگر اکرام در ضمن هیئت آمد دیگر به اکرام به مفهوم افرادی نمی‌خورد .**

**ممکن است اینجا بگوید فحینئذ اکرام یعنی اکرامی که بعد از این شرط این را می‌شود اراده کرد چه مشکل دارد ؟ دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ اما اگر اکرام را در ضمن هیئت آورد دیگر این خیلی بعید است . یعنی امکان دارد اما عقلائی ، معقول نیست ، مقبول نیست یعنی مقبولیت ندارد ، بله شیخ می‌گوید چون هیئت خودش معنایی است که قابل تقیید نیست پس لابد باید قید را به افراد بزنیم ، قید به اکرام بزنیم ، نه هیئت قابل تقیید است چرا قابل تقیید نیست ؟**

**اینکه ایشان می‌گوید معنای حرفی قابل تقیید نیست این روشن شد ، خود این مطلب روشن نیست برای ما ، خود معنای حرفی چرا قابل تقیید نیست .**

**یکی از حضار : چون در اعتباریات است ؟**

**آیت الله مددی : بله نه اعتبار**

**یعنی می‌آید این معنای اندکاکی را که یجب علیک ، یعنی می‌خواهد بگوید اکرمه ، اکرامی که بر تو هست که یک معنایی است که یک وجوبی است ما بین مرید و مراد و مرادٌ منه می‌بیند نه مفهوم وجوب فی نفسه نه عنوان وجوب این وجوبی که ، این را مشروط می‌کند با آمدن زید این معنا چه اشکال دارد ؟ امکان که دارد ، به لحاظ لفظی که نه به لحاظ فعل ، ایشان به لحاظ لفظی می‌گوید خوب لفظی نیست برای این معنا ، این معنا اصلا فی نفسه لحاظ نشده است فناء فی الغیر است .**

**یکی از حضار : اصلا اکرام هم دیگر نمی‌شود آن که معنای اسمی است ، معنای اسمی هم می‌گوید نمی‌شود اکرام ، اکرام هم که نمی‌شود معنای اسمی**

**آیت الله مددی : نمی‌شود ، می‌شود قید خورد اما متعارف نیست . مرحوم نائینی می‌گوید اکرام نمی‌شود . امکان دارد چرا .**

**اصولا در اعتبارات قانونی اگر ایشان ، این توجه اعتبارات ، اعتبار را ما قبول داریم اما باید تعبیر ما مناسب با اعتبار باشد بحث سر این است بحث سر قسمت دیگری نیست ، این که مفهوم ترکیبی قابل تقیید نیست نه قابل تقیید است چرا چون تقیید فعل است نه لفظ است اینها خیال کردند ما یک لفظ می‌خواهیم این لفظ مطلق باشد نه لفظ نمی‌خواهیم ولو یک مفهوم ترکیبی باشد ولو یک مفهوم نسبی باشد ولو یک مفهوم اندکاکی باشد ؛ دقت کردید چه می‌خواهم عرض کنم ؟ ولو یک مفهوم اندکاکی باشد این مفهوم اندکاکی به لحاظ فعل متکلم این قابلیت را دارد که تعلیقش بکند اگر تعلیق نکرد می‌شود اطلاق ، مرادش از اطلاق این است .**

**یعنی شما اگر ایشان آمدند گفتند اطلاق را ما در جایی که یک معنای اسمی استقلالی تصور می‌کنیم نه شما اطلاق را این تصور نکنید ، اطلاق را یک نکته‌ی فعلی بگیرید در فعلش می‌تواند شرط بیاورد ، می‌تواند قید بیاورد ، اگر قید نیاورد می‌شود مطلق .**

**یکی از حضار : این استحاله‌ای که می‌گویند برنمی‌گردد به این که آقایان تصور می‌کنند که معنای حرفی اصلا به ذهن نمی‌آید همیشه یک امر خارجی است و خاص است مخصوص است ، گفت شخصی به اصطلاح خودش فلذا هر آنچه که هست به خاطر همین هم وضع حروف را وضع عام از آن لحاظ می‌دانند دیگر به خاطر همین هر چه که از آن معنای حرفی که بیرون شخصی بیاید به ذهن باز دیگر معنای اسمی است نمی‌شود معنای حرفی گفت .**

**آیت الله مددی : یکی از احتمالات اصول همین است چون موضوعٌ له خاص می‌دانستند موضوعٌ له ، نکته‌اش این است ؛ موضوعٌ له را خاص می‌دانستند این خاص را قابل تقیید نمی‌دانستند ، اشکالشان این شاید بوده است ، عرض کردم قابل تقیید لفظی مراد نیست قابل تقیید فعلی مراد است ، چه اشکال دارد بگوییم زید**

**یکی از حضار : چطور احراز می‌شود این فعل چطور احراز می‌شود ؟**

**آیت الله مددی : کدام فعل آقا ؟**

**یکی از حضار : همین الان احراز ما از کجا می‌خوانیم ؟**

**آیت الله مددی : اگر آورد گفت ان جائک احراز کرده است نگفت گفت اکرم زید احراز نکرده است ، چیزی نمی‌خواهد که ، گفت ان جائک زیدٌ یعنی تقیید زد ، اگر گفت اکرم زیدا تقیید نزد . این دیگر چیز خاصی ندارد .**

**آن وقت می‌ماند این قسمت که آیا فقط همین شرط است آن هم همین ، چون ممکن است بگوید ان جائک زیدٌ راکبا این ممکن بود دیگر همین که نگفت راکبا اطلاق دارد ، فاکرمه این معنایی که ، معنای حرفی موضوع در خاص هم باشد ، این معنای حرفی را که لحاظ کرده خوب دقت کنید این معنای حرفی ممکن بود این طور باشد بگوید فاکرمه باعطاء الطعام له ، اکرامش اینجوری باشد فاکرمه باعطاء المال له ، فاکرمه به اینکه این را در یک وظیفه‌ای در یک کاری قرارش بدهید ، یا مثلا مطب می‌خواست برایش اجازه‌ی مطب بگیرد مثلا من باب مثال ، اکرام را مقید می‌تواند بکند ، فاکرمه آن مفهوم که به اصطلاح ترکیبی است آن مفهوم اندکاکی را می‌تواند قید بزند به یک چیز ، می‌تواند قید بزند ، قید نزد اطلاق دارد ، روشن شد چه می‌خواهیم بگوییم ؟**

**این تعلیق ، تعلیق اگر فقط ، ممکن است بگوید این تعلیق در وقتی است که روز باشد اما اگر شب باشد زید هم بیاید باز تاثیر ندارد خود تعلیق هم می‌تواند قید بزند اگر قید نزد مطلق می‌شود ؛ مثلا گفت ان جائک زیدٌ فاکرمه می‌توانست تقیید ، قید بزند ، اگر زید آمد دید زید خیلی محصل خوبی است خیلی زحمت می‌کشد در درس اکرامش بکن این قید را نزد یعنی آن که منشأ اکرام است همان آمدن است درس خواندن اثر ندارد ، می‌خواهد مجد در دراسات باشد یا نباشد این می‌شود اطلاق ، اطلاق روشن شد ؟**

**پس ما اطلاق را سه جور تصویر کردیم ، هم در جزاء هم در شرط هم در تعلیق ، آن نسبت بین این دو تا ، چرا تصویب کردیم چون شرط را چون اطلاق را تابع اشتراط ، چون اطلاق و اشتراط را از مقوله‌ی فعل گرفتیم ، یعنی متکلم می‌تواند این کار را بکند ، حالا این کار را نکرد گفت ان جائک زید نگفت راکبا ، می‌توانست قید بزند ، نه اینکه شما بگویید کلمه‌ی جاء داریم و زید داریم و معنای نسبی داریم و این معنای نسبی به حساب به نحو موضوعٌ له خاص هست یا به نحو خاص اراده شده است اصلا به این حرف‌ها نمی‌رسد .**

**اینها مشکلشان آمدند سر اطلاق و تقیید آن نکته‌ی لفظی را حساب کردند ما آمدیم سر اطلاق و تقیید نکته‌ی فعلی ، فعل متکلم را حساب کردیم ؛ چون ممکن است متکلم قید بزند همین که ممکن است قید بزند ، قید نزد یعنی این فعل امکان دارد دقت کردید ، همین که قید نزد می‌شود مطلق پس مراد از اطلاق این است مراد از اینکه مفهوم شرط متوقف است بر اطلاق ، اطلاق جمله‌ی شرطیه مراد این است ، این تعلیق قابل تقیید بود و قید نزد می‌شود مطلق .**

**یکی از حضار : جایی هم داریم قابل تقیید نبود اصلا نمی‌شود .**

**آیت الله مددی : مثلا تقیید بزنیم که در کره‌ی مریخ باشد خوب این قابل تقیید نیست ، جای تقیید ، دیگر آنجا اطلاق هم معنا ندارد ، می‌گوید اگر ان جائک زیدٌ از کره‌ی مریخ ، خوب ان جائک زید از کره‌ی مریخ معنا ندارد که ، دقت کردید ؟**

**پس بنابراین این مطلبی را که مرحوم نائینی دارند ، دائما ایشان می‌گویند مفاد جملة ، نسبة اینهایی که آنها گفتند نسبت روشن شد ، مرادشان همان معنای حرفی بوده است ؛ لکن چون عبارت مفاد جملة ، مفاد نسبة ، مفاد تعلیق ، تقدیر جملة علی ، سه چهار تا عبارت خواندم مخصوصا برای اینکه روشن بشود ، ما حرفمان همیشه همین است ما در مباحثی که راجع به متن حدیث هم بود مفصل گفتیم در این بحث مربوط به متن حدیث است بقیه‌ی فقه هم همینطور است ، الفاظ را باید کاملا دقیق انتخاب کرد .**

**یکی از کارهایی که سابقا مخصوصا در کتب درسی مورد توجه قرار می‌گرفت و کتاب جزو کتاب‌های درسی بود الفاظ خیلی موجز و فشرده و حساب شده بود هر لفظی را دانه دانه حساب کرده بودند ، روی آن حساب روی ، و لذا این جور کتاب‌ها می‌شد کتاب درسی ، مثل درسی ، چون الفاظ دانه دانه انتخاب شده بود با حساب انتخاب شده بود ، یا این لفظ را می‌گذاشتند یک معنا می‌داد ، این لفظ را می‌گذاشتند معنای دیگری می‌داد با دقت این مطالب را مراعات می‌کردند .**

**الان مخصوصا چون این کتاب‌ها کتاب‌های درسی نیست خلط دارند آن دقت لازم نیست ، لکن ما الان که می‌خواهیم تحلیل بکنیم خوب باید دقت لازم بکنیم ؛ پس بنابراین دیدگاه‌هایی که در اینجا مطرح شده یکی اینکه این تعلیق را بزنیم به اکرام ، یکی اینکه این تعلیق را بزنیم به وجوب ، یکی اینکه این تعلیق را بزنیم به وجوب به معنای منتسب نه مطلق وجوب که خود نائینی قائل است ، یکی اینکه این تعلیق را بزنیم به مفاد معنای حرفی که برای هیئت است ، یعنی وجوب مندک در اطراف نه وجوب فی نفسه این وجوب مندک ممکن است تعلیق پیدا بکند در شب ممکن است در روز نباشد ؛ یعنی اگر شب آمد اکرام واجب است ، روز آمد دیگر اکرام ، ممکن است دیگر ، اگر قید نزد معلوم می‌شود تعلیق مطلق است ، نصف بحث مطلق و مقید این است و به نظر ما هیچ مشکلی هم ندارد .**

**یکی از حضار : از نظر ادبی متعلق یک چیزی دارد نمی‌تواند متعلقش بعد از فاء باشد داشتیم یک چیزی در ادبیات**

**آیت الله مددی : فاء که فاء تفریعی نیست که ، فاء تعقیب نیست که ، آن فاء ، فاء رابطه است فقط ربط ایجاد می‌کند ، مثلا جاء زید فعمرو یعنی عمرو بعدش آمد ، آن فاء کلمه‌ی فاء ، فاء عاطفه ترتیب دارد ، ترتیب بلا تراخی ، چون واو برای مطلق جمع است ، فاء برای جمع با تراخی است ، بدون تراخی و ثم مع التراخی .**

**یکی از حضار : داریم که مثلا متعلقش بعد از فاء آمده است**

**آیت الله مددی : خوب ایشان هم این معنا را می‌آورد که می‌گوید بعد از ، اما این معنایش این است که حکم مثلا مطلق بوده بعد قید خورده است آن وقت این معنایش نسخ است به تعبیر ایشان ، من به نظر من فهم عرفی عربی خیلی واضح است یعنی هیچ مشکل خاصی ندارد .**

**آن که من از شما وجوب دارم ، آن که وجوب را می‌خواهم به عهده‌ی شما بگذارم این وجوب را حالا وجوب را به هر جور تصور کنید ، این وجوب را که به عهده‌ی شما می‌گذارم این کار من یعنی این که من و شما و این مفاد به حساب وجوب به عهده‌ی شما این معنای ترکیبی چه وقت می‌شود وقتی که زید بیاید یعنی آنجا هم آمدن برای زید ثابت بشود . ظاهر کلام که این است که ، نیست اینطور ؟ ظاهر کلام این است .**

**یکی از حضار : قبل از این که این تحلیل‌ها را بشنویم هم می‌فهمیدیم شرط یعنی همین .**

**آیت الله مددی : اینقدر زیاد گفتیم ، اینقدر گفتیم ، اول گفتیم ، عرض کردم این مفهوم عرفی است که عرف عام عرب بدوی به کار می‌برده چیزی نبوده که در کتاب‌های فنی و اصطلاحی و فلسفی و اینها باشد عرب عامه ، عرب بدوی به کار می‌برده است .**

**یکی از حضار : شاید وجوب مشروط برایشان سخت است هم واجب است هم می‌گوید که هنوز نیست .**

**آیت الله مددی : به هر حال این ظاهرش این طور است .**

**گفتم یک قصه‌ای به سفیان ثوری نسبت می‌دهند نمی‌دانم این قصه به سفیان ثوری است یا کسی دیگری هم نسبت می‌دهند . یک روز یک عده‌ای از مردم کوفه ، سفیان هم می‌گویند با آنها بوده در بیابان داشتند سفر می‌رفتند چون این خوارج در آن زمان مثل داعش یک پرچم خاصی داشتند مثل داعش ، یک دفعه پرچم خوارج پیدا شد ، خوب خوارج هم چون همه‌ی مسلمان‌ها را کافر می‌دانستند می‌گفتند اینها اشهدشان را گفتند که ما تمام شد دیگر رفتیم دیگر همه‌ی ما را می‌کشند تار و مار می‌کنند .**

**سفیان گفت شماها صحبت نکنید هیچ کس صحبت نکند فقط من یکی صحبت می‌کنم ، حرف نزنید گفتند خیلی خوب . رسیدند به خوارج ، رئیس خوارج گفت من القوم ؟ چه کسی هستید شما ؟ گفت مشرکون ، چون اگر می‌گفت مسلمون می‌کشتندشان ، روزگار اینطوری است ، رئیس خوارج گفت خوب پس برای چه اینجا آمدید ، گفت سمعنا قول الله تعالی و ان احد من المشرکین استجارک فاجره همین جلوی شرطی است ، ما این را شنیدیم این آیه را دیده بودیم ما به شما پناه آوردیم ، رئیس خوارج گفت آجرناک ، پناه دادیم به تو بعد چه ؟**

**گفت که حتی یسمع کلام الله ، کلام خدا را بر ما بخوانید ، به آن عالمشان فقیه‌شان مثلا یعنی خوارج گفت یک چند تا آیه برای این خواند و بعد رئیس خوارج گفت خوب چه شد ایمان آوردید ؟ گفت باید برویم فکر بکنیم اینطوری نمی‌شود ، باید برویم . گفت بعد چه ؟ گفت بعد دارد ثم ابلغه مامنه ، او را برسان ، دو سه نفر هم گذاشت با اینها اکه اینها را به جای خودشان ، نتیجه‌ی فقه این است دیگر . گفت یکی دو سه نفر هم مامور گذاشت همراه اینها که اینها را همراهی بکند تا آن مامنی که می‌خواهند بروند جایی که برای اعمال می‌خواهند قرار بگیرند ایشان قرار بگیرند .**

**ببینید این همین چیزی است که ما داریم می‌گوییم دیگر همین فهم عرفی ان احد من المشترکین استجارک فاجره این نسبت به نسبت است دیگر ، ثم ابلغه مامنه یعنی این حکم دارد می‌آید روی این مطلب بله .**

**ولا يعقل ورود الشرط على المعنى الحرفي ، آن وقت اشاره می‌کند به این مطلبی که شما می‌فرمایید ؛**

**لا لكون المعنى الحرفي جزئيا وان الموضوع له فيه خاص ، که موضوع له خاص است از آن راه وارد شدند ، عرض کردیم یک راه آن است که چون خاص است یک راه هم اینکه معنای حرفی مندک است اندکاکی است فناء فی الغیر است نائینی از این راه وارد می‌شود چون فناء فی الغیر است لحاظ نمی‌شود چون لحاظ نمی‌شود اطلاق دارد ، دقت کردید ؟**

**اینها چرا چون اینها اطلاق را به لحاظ لفظی گرفتند ، ما اصلا معنای اطلاق را عوض کردیم ، گفتیم اطلاق در حقیقت لفظ است به ضمیمه‌ی فعل یا فعل تنها ، اطلاق از راه فعل است آن فعل است که تاثیر گذار در اطلاق است و آن فعل در اینجا این است که این معنای حرفی این معنای نسبی که هست این معنای اندکاکی این وجوب اندکاکی ، حالا مرحوم نائینی این را وجوب منتسب گرفته یعنی مرحوم نائینی نسبت را به هر حال سعی کرده مثل مشروط نباشد وجوب را بگیرد ، چون دیده معنای نسبت دارد می‌خواسته نسبت را هم در نظر بگیرد اسمش را گذاشته وجوب منتسب ، ما اسمش را گذاشتیم وجوب اندکاکی ، ما نسبت را در نظر گرفتیم خود نسبت را شد وجوب اندکاکی ، این وجوب اندکاکی معلق است بر وجوب ، در یک مجیء اندکاکی یعنی آن ثبوت مجیء برای زید به نحو اندکاکی ، متعلق است بر مجیء زید .**

**لکن مجیء را هم به نحو اندکاکی دیده است دقت کردید ؟ پس ایشان دو مرتبه من امروز خواندم گفتم بعضی از نکات را احتیاج به شرح دارد بله ؛**

**حتى يرد عليه ان المعنى الحرفي ليس بجزئي ، بله حالا خیلی خوب ؛**

**بل لان المعنى الحرفي مما لا يمكن ان يلتفت إليه بما انه معنى حرفي ، التفات به لحاظ لفظی نیست ، التفات به لحاظ فعل است . ممکن است این معنای حرفی را این وجوب اندکاکی را مقید بکند ، ممکن است ، یعنی این عمل او این فعل او نه لفظ ، اینها دنبال این هستند که باید یک لفظی باشد نه لفظ نمی‌خواهد ممکن است این وجوب اندکاکی را مقید بکند بله**

**بما انه معنى حرفي ، لفنائه في الغير وكونه مغفولا عنه في موطن وجوده الذي هو موطن الاستعمال ، این در موطن استعمال بله اما در موطن فعل متکلم نه . اگر معنای فعلی می‌گرفتند این مشکل حل می‌شد ؛**

**على ما تقدم بيانه في مبحث الحروف ، فالمنشأ بهذه الهيئة لا يمكن ان يقيد ، قابل تقیید نیست ؛**

**لعدم الالتفات إليه ولا يقع النظر الاستقلالي نحوه ، بل هو مغفول عنه عند القاء الهيئة ، فلا يعقل ان يرجع الشرط إلى مفاد الهيئة الذي هو معنى حرفي ، البته مفاد هیئت را معنای حرفی گرفته گفته امکان ندارد نه امکان دارد لکن عرض کردم سر امکان و عدم امکان را توضیح دادیم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**